

مقدمه

ادیان ابراهیمی ادیانی هستند که در آنها حضرت ابراهیم و فرزندان ایشان دارای محوریت و مورد احترام هستند. اهمیت ابراهیم در سنت دینی این ادیان، به گونه‌ای است که هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام خود را به ایشان منتسب نموده، ابراهیم را پدر خود می‌دانند. بسیاری از مباحثی که در کتاب مقدس و قرآن کریم درباره شخصیت حضرت ابراهیم و فرزندان ایشان مطرح شده، شبیه یکدیگر است. البته در موارد بسیاری نیز با هم اختلاف دارند. جان لونسون (Jon D. Levenson)، استاد مطالعات کتاب مقدس دانشگاه هاروارد در اثر اخیر خود خاطر نشان می‌کند شخصیت ابراهیم در مناسبات این سه دین، بیش از آنکه محور اشتراک باشد، خاستگاه نزاع و اختلاف بوده است (لونسون، ۲۰۱۲، ص Xi). در برخی از پژوهش‌های اخیر، فرازهای اختلافی قرآن و کتاب مقدس پیرامون ابراهیم تا ۳۲ مورد شمارش شده است (ر.ک: سولومان، ۱۹۹۸). با این حال، پژوهشگران تطبیقی متون مقدس این سه دین، عموماً محوری‌ترین فرازهای اختلافی این متون پیرامون ابراهیم را به چهار مورد تقلیل می‌دهند که عبارتند از:

۱. ماجرای ذبح فرزند ابراهیم؛ ۲. نسبت ابراهیم و ساره؛ ۳. ملاقات دوم ابراهیم و اسماعیل؛ ۴. روایات ناظر به ولادت و بخش آغازین حیات ابراهیم (لوی، ۲۰۱۱، ص ۲۲۴). درحالی‌که فرازهایی از تاریخ ابراهیم[ؑ] نظیر ماجرای بت‌شکنی و به آتش افکنده شدن او و نیز بنای کعبه توسط او و اسماعیل، اساساً تنها در روایت قرآنی موجود است و کتاب مقدس از بیان آن خالی است.

روایت ذبح پسر ابراهیم، که با اندکی تفاوت در عهد قدیم، عهد جدید و قرآن منعکس شده است، مهم‌ترین این موارد است. یهودیت و مسیحیت، بر اساس عهد عتیق «ذبیح» را اسحاق[ؑ] می‌دانند. اما در اسلام، نظر به عدم تصریح قرآن به نام ذبیح و ورود روایاتی متناقض در این باب، اجماعی در خصوص کیستی ذبیح وجود نداشته است. رسالتی که این نوشتار بر عهده دارد، نه تعیین هویت ذبیح، که دستمایه آثار بسیاری قرار گرفته است (ایمانی، ۱۳۸۹؛ پوراختری، ۱۳۸۸؛ آقا حسینی و زراعتی، ۱۳۸۹)، بلکه بازنمایی تفاوت زوایه نگاهی است که میراث‌داران سه سنت دینی مختلف در تفسیر روایت ذبح فرزند ابراهیم[ؑ] بدان تکیه زده‌اند و در پی آن، در مواجهه با این روایت بر مسئله متفاوتی تأکید کرده‌اند. فرضیه این پژوهش، این است که یک رویداد واحد، به موازات تنوع متن مقدس یهودیان، مسیحیان و مسلمانان بیانگر سه مفهوم متفاوت شده و پژوهاک سه دغدغه کلیدی (یهودی، مسیحی، اسلامی)، در روایتی که به واقعه‌ای واحد اشاره دارد، طنین‌انداز شده است. از این رو، تفاسیر متفاوتی در هر سنت دینی شکل گرفته است. در واقع، دغدغه هر دین نسبت به این موضوع، به‌رغم واحد بودن واقعه، با دین دیگر

مسئله‌شناسی روایت ذبح فرزند ابراهیم[ؑ] در ادیان ابراهیمی

ک احمد مقری / دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب

رضا کاظمی‌راد / دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب

محمد تقی انصاری پور / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۱

r.kazemirad1365@gmail.com

چکیده

ابراهیم به عنوان نیای مشترک ادیان ابراهیمی، از جایگاهی ویژه در سنت دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام برخوردار است. درحالی‌که به باور برخی اندیشمندان معاصر، اختلاف این سه دین در مورد ابراهیم، از نقاط اشتراک آنها بیشتر است. مروری بر ادبیات تفسیری و مجادله‌ای پیرامون روایت ابراهیم در قرآن و کتاب مقدس، به‌ویژه تا پیش از شورای دوم واتیکان و عطف نظر کلیسای کاتولیک به اصل گفت‌وگو و تعامل ادیان، شاهدهی بر این مسئله است. در این میان، ماجرای ذبح پسر ابراهیم[ؑ]، از محوری‌ترین مسائل اختلافی است که در ادیان ابراهیمی تفاسیر متفاوتی از آن ارائه شده و در هر سنت دینی نقطه نقل متمایزی یافته است. این مقاله درصدد است تا با بازخوانی برداشت‌های مختلفی که با تکیه بر روایت قرآن و عهدین از این واقعه صورت گرفته است، جان‌مایه اصلی روایت ذبح فرزند ابراهیم در ادیان ابراهیمی را مورد واکاوی قرار داده و این موضوع را در سه سنت دینی اسلام، مسیحیت و یهودیت در روایت ماجرای واحد (ذبح پسر ابراهیم) بازنمایی کند.

کلیدواژه‌ها: ذبح، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، قرآن، تورات، اناجیل.

متفاوت است. با این بیان که در یهودیت و اسلام، دغدغه اصلی نسبت به این رویداد از جنبه نظری، چرایی و فلسفه مأمور شدن ابراهیم به این امر بزرگ بوده که همانا آزمون بودن این واقعه برای آن حضرت است. اگرچه در مقام عمل، مسئله اصلی در بین عالمان و مفسران اسلامی، اثبات ذبیح بودن اسماعیل (و نه اسحاق) است. در مسیحیت، دغدغه اصلی، با مفروغ^ع عنه گرفتن ذبیح بودن اسحاق، اثبات این مطلب است که ذبح اسحاق، مقدمه و پیش‌نمایش به صلیب رفتن عیسی، به عنوان برنامه خداوند برای نجات بشر است. ناگفته نماند در کنار دغدغه اصلی مفسران این سه دین، راجع به مسئله ذبح، نظریات دیگری نیز مطرح شده و تفاسیر دیگری نیز ارائه شده است که البته در راستا و تحت‌الشعاع نظریات غالب در هر دین بوده است.

بازخوانی ذبح فرزند ابراهیم در سنت یهودی

بنا بر گزارش عهد قدیم، ابراهیم دارای هشت پسر بود: اسماعیل فرزند هاجر (پیدایش ۱۶: ۱۱)، اسحاق فرزند سارا (پیدایش ۱۷: ۱۹) و شش پسر از قطوره به نام‌های زمران، یقشان، مدان، مدیان، یشبان و شوعا (پیدایش ۲۵: ۲). با این حال، به نظر می‌رسد تنها اسحاق و اسماعیل، تا به هنگام مرگ پدر همراه او می‌مانند (پیدایش ۲۵: ۹) و در تاریخ دینی قوم نیز ماندگار می‌شوند. اگرچه شاید ذکر اسحاق و اسماعیل در کتاب مقدس، به دلیل اهمیت آن و از باب تکریم آنان بوده باشد. به گزارش عهد عتیق، اسماعیل نخستین پسر ابراهیم است و تا پیش از زاده شدن اسحاق، چنین تصور می‌شود که برکت الهی به او تعلق خواهد گرفت (پیدایش ۱۷: ۲۰). با این همه پیشگویی فرشته الهی از آینده اسماعیل چندان نیکو و شایسته نیست، گویی او و فرزندانش، با همه سر ستیز خواهند داشت و برای همیشه جدا از دیگران خواهند زیست (پیدایش ۱۶: ۱۲). عهد عتیق تصریح می‌کند که پس از زاده شدن اسحاق، نسلی که خداوند به ابراهیم وعده داده است، تنها از طریق اسحاق پدید خواهد آمد (پیدایش ۲۱: ۱۲). همچنین عهد عتیق، ماجرای فرمان الهی برای قربانی کردن اسحاق (پیدایش ۲۲) و چگونگی گزینش همسر برای او (پیدایش ۲۴) را بازگو می‌کند. از این پس، همواره نام او در کنار نام ابراهیم بیان می‌شود (رک: پیدایش ۲۸: ۱۳؛ پیدایش ۳۲: ۹؛ پیدایش ۴۸: ۱۶-۱۵؛ خروج ۲: ۲۴؛ خروج ۳: ۶؛ لاویان ۲۶: ۲۴؛ اعداد ۳۲: ۱۱).

سفر پیدایش ماجرای ابراهیم و ذبح فرزند را این‌گونه روایت می‌کند:

خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو... گفت: «اکنون پسر خود را، که یگانه‌توست. یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریا برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختی بگذران» ابراهیم به همراه اسحاق و دو خدمتکار خود به راه افتاد و در روز سوم به آنجا رسید. «آن‌گاه

ابراهیم به خادمان خود گفت: شما در اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پسر بدانجا رویم، و عبادت کرده، نزد شما بازآیم». پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختنی را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد، و آتش و کارد را به دست خود گرفت؛ و هر دو با هم می‌رفتند. و اسحاق پدر خود، ابراهیم را خطاب کرده، گفت: «ای پدر من!» گفت: «ای پسر من لیبک؟» گفت: «اینک آتش و هیزم، لکن بره قربانی کجاست؟» ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت.» چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدند. ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت (پیدایش ۲۲: ۹-۱).

روایت تورات با این بیان ادامه می‌یابد:

ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و... دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم! عرض کرد: «لیبک!»؛ گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن؛ زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چون‌که پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی». آن‌گاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در پیشه‌ای، به شاخ‌هایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید (پیدایش ۲۲: ۱۸-۹).

ظاهر این عبارت که «اسحاق را بسته، بالای هیزم بر مذبح گذاشت»، شاهد بر این است که اسحاق از قصد ابراهیم مطلع نبوده است. بنابراین، در این داستان، فقط ابراهیم مورد آزمایش قرار گرفته و او خود را برای امتثال امر خداوند، مجاز دانسته است تا فرزندش را قربانی کند. هرچند فرزند از این کار مطلع نباشد و یا چه‌بسا به این کار راغب نباشد. اگرچه برخی معتقدند که با توجه به سن اسحاق، که قادر به درک خوب و بد بوده است، به نظر می‌رسد ابراهیم باید با اسحاق درباره فرمان خداوند و تعبیر آن صحبت کرده باشد (فیشر، ۲۰۰۷، ص ۱۷۶). پس از آنکه از ماجرا آگاه می‌شود، خود نیز با ابراهیم همکاری می‌کند و بر مذبح قرار می‌گیرد. در غیر این صورت، ابراهیم که پیر بود قادر نبود اسحاق جوان و نیرومند را بر مذبح بکشاند (کوهن، ۱۹۷۸، ص ۲۲). البته ونهام در مورد خود ابراهیم نیز اظهار تردید کرده و می‌گوید: «ما نیز مرددیم که آیا ابراهیم در این مسئله قدرت درست فکر کردن را داشته است یا خیر، بخصوص با توجه به اینکه درباره انگیزه‌های این فرمان، هیچ توضیحی به او داده نمی‌شود» (ونهام، ۱۹۹۴، ص ۱۰۶-۱۰۸).

نظریه آزمون: دیدگاه سنتی یهود

موضوع قربانی در طول قرن‌ها مورد بحث و تفسیرهای متعددی از سوی عالمان یهودی قرار گرفته است. دیدگاه منحصر به فرد و راست‌گیش آنها، این بود که ابراهیم آگاهانه و مشتاقانه مرگ اسحاق را پیشکش کرد (فیشر، ۲۰۰۷، ص ۱۷۶). از این رو، جمع بسیاری از مفسران یهودی کتاب مقدس، ماجرای ذبح

فرزند ابراهیم را به‌مثابه آزمون الهی برای سنجش میزان وفاداری و فرمان‌برداری ابراهیم نسبت به خداوند تفسیر کرده‌اند (باندسترا، ۲۰۰۸، ص ۹۱).

حکیم و عارف یهودی منامخ *منلک اشیرسون* (۱۷۸۹-۱۸۶۶)، در باب نظریه آزمون می‌گوید: «در بادی نظر چنین به نظر می‌رسد که آزمون الهی در ماجرای ذبح، متوجه اسحاق است؛ زیرا اوست که باید جاناش را برای تقدس بخشیدن به نام الهی پیشکش خدا نماید. درحالی‌که تورات، ابراهیم را موضوع آزمون خدا دانسته است» (پیدایش ۲۲: ۱). دلیل این امر، این است که گرچه تقدیم کردن جان خویش به درگاه الهی، ثوابی عظیم به‌شمار می‌رود، اما در تاریخ سنت یهودی افراد بسیاری را می‌توان یافت که به مقام شهادت در راه خدا نائل آمده‌اند. جان فشانی برای خدا، حتی در میان طبقات عادی جامعه یهودی نیز رواج داشته است. از این‌رو، نمی‌توان چنین کار آسانی را وسیله آزمون شخصیت بزرگی همچون اسحاق در نظر گرفت که از آبای قوم یهود بوده و به اراهه خدا تشبیه شده است (جنسیس ربا ۶: ۴۷).

بنابراین، در ماجرای ذبح اسحاق، کسی که در حقیقت مورد آزمون قرار گرفت، حضرت ابراهیم ﷺ بود. این آزمون، سنجش ایمان اوست تا آشکار شود که تا چه اندازه به سخنان خدا اعتماد دارد. آیا در کلام خداوند، تردیدی به دل راه خواهد داد؟ به گزارش سفر پیدایش، خدا به ابراهیم ﷺ وعده داده بود که «ذریه تو از اسحاق خوانده خواهد شد» (پیدایش ۲۱: ۱۲). براساس این سخن، قوم یهود از نسل اسحاق ظهور خواهند کرد. درحالی‌که اسحاق، در زمان صدور فرمان ذبح، مجرد بوده و فرزندی نداشت تا نسل او سلسله ابراهیم را تداوم بخشد. از این‌رو، انتظار می‌رفت ابراهیم ﷺ، آن‌گاه که فرمان خدا درباره ذبح اسحاق را می‌شنود، در وعده خدا تردید کند و پایه‌های ایمانش متزلزل گردد. بخصوص با توجه به این حقیقت که خدای تغییرناپذیر است. چنان‌که در وصف خود گفته است: «من که پهلو می‌باشم، تبدیل نمی‌پذیرم» (ملاکی ۳: ۶). بدین ترتیب، ذهن و خواسته او نیز تغییرناپذیر خواهد بود. از این منظر، ایمان راسخ ابراهیم، وی را سخت معتقد ساخته بود که اگر کشتن فرزند خواسته خدا است، این خواسته به یقین بر حق است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد. شاهد امر این است که طبق کتاب مقدس، ابراهیم ﷺ در انجام مأموریت خود هیچ تردیدی نداشت. وی همه چیز را برای سفر به کوه موریاه مهیا کرد. اساساً تردید برای او ناشایست بود (فیشر، ۲۰۰۷، ص ۱۷۴). وی از آزمایشی سربلند بیرون آمد که حتی برای کسی در رتبه و مقام معنوی وی نیز آزمونی بسیار بزرگ به‌شمار می‌رود.

تغییر نگرش به روایت ذبح

در مقابل نظریه آزمون، که تفسیری سنتی از روایت ذبح فرزند ابراهیم است، برخی عالمان کتاب مقدس

در سنت یهودی، برداشتی متفاوت از این واقعه ارائه کرده‌اند. این تغییر نگرش، گرچه در سده‌های آغازین و میانه سنت یهودی کمرنگ بود، اما به موازات فاصله گرفتن از قرون وسطا و نزدیک شدن به عصر مدرن قوت یافت، به‌گونه‌ای که با ظهور دوره روشنگری، موضوع قربانی شدن اسحاق به عنوان عملی غیراخلاقی نگریسته شد (مربلی، ۲۰۰۰، ص ۱۲۸-۱۲۹). نگاه متفاوت به روایت ذبح فرزند ابراهیم را می‌توان در برخی میدراش‌های کلاسیک یهودی نیز یافت. نویسنده میدراش برشیت ربا (*Genesis Rabba*)، که سنت یهودی آن را منسوب به دوره آمورایی می‌داند (دوره امورایی: پس از شکل‌گیری کتاب مقدس، دوره حاخام‌های (ربی‌های) یهودی شکل می‌گیرد. این دوره، به دو دوره دیگر تقسیم می‌شود: دوره ثنائی. فاصله قرن اول پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی و دوره امورایی بین قرن دوم و ششم میلادی، مهم‌ترین خصیصه این دوره، اندیشیدن به خدا و ارتباط خدا با جهان و انسان به تبعیت از کتاب مقدس است)، از عدم پذیرش دیدگاه رایج در این باب سخن گفته است: «من هرگز نمی‌توانم بپذیرم که خدا ابراهیم را به ذبح اسحاق فرمان داده باشد». *ربی یونابن جانا* (Yona Ibn Janach) که در قرن یازدهم میلادی در اسپانیا می‌زیسته است، روایت ذبح فرزند ابراهیم را به آیینی نمادین تفسیر کرده که معنای حقیقی آن را باید در ورای ظاهر آن جست‌وجو کرد. *ربی یوسف بن کاسپی* (Yosef Ibn Caspi) دیگر عالم یهودی اسپانیا در قرن ۱۴ میلادی، اساساً شکل‌گیری ماجرای ذبح را ناشی از توهم ابراهیم دانسته است. وی می‌گوید: «چگونه ممکن است که خدا به چنین امر منفوری دستور دهد؟» (اشپگل، ۱۹۷۹، ص ۳۸-۴۱). به اعتقاد وی، این قوه خیال بود که ابراهیم را به راه خطا کشاند و او را متقاعد کرد که خدا خواستار ذبح فرزند است.

از سوی دیگر، برخی نویسندگان معاصر یهودی، از جمله *لیپمن بودف* (Lippman Bodoff) در رد نظریه آزمون راه دیگری پیموده و حقیقی بودن آزمون ابراهیم را مورد مناقشه قرار داده‌اند. آنها آیه ۵ باب ۲۲ سفر پیدایش را شاهد دیدگاه خود قرار داده‌اند. طبق این آیه، آن‌گاه که ابراهیم، برای اطاعت از فرمان خدا، اسحاق را به سوی مذبح روانه می‌ساخت، «به خادمان خود گفت: شما در اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پسر بدانجا رویم، و عبادت کرده، نزد شما بازآیم» (پیدایش ۲۲: ۵). ابراهیم علی‌رغم اینکه می‌رفت تا دستور خداوند مبنی بر ذبح اسحاق را به جای آورد، به خادمانش نمی‌گوید: «من نزد شما بازخواهم گشت»، بلکه می‌گوید: «من و پسر نزد شما باز می‌آیم». طبق این سخن، باید اذعان داشت که ابراهیم باور داشت که پایان این ماجرا، کشتن اسحاق نیست. جی *مایلز* معتقد است: اگرچه انگیزه و خواست درونی ابراهیم این بود که به فرمان خدا عمل کند. با این حال، در برابر این عمل مقاومت می‌کرد. از این‌رو، او ضرورتاً قصد کشتن فرزندش را نداشت (میلز، ۱۹۹۵، ص ۵۹).

فرمان به ذبح و نسخ فرزندکشی

آیین قربانی کردن فرزندان برای رضایت خداوندان، در دوران ابراهیم چندان غیرمعمول نبوده است. این امر در میان مشرکان آن روزگار نیز رواج داشته است. در چنین فضایی، اشتیاق ابراهیم برای تسلیم در برابر خداوند و انجام قربانی، برای مردم آن روزگار چندان کار خارق‌العاده‌ای به‌شمار نمی‌رفت؛ به این معنا که درخواست خداوند از ابراهیم، او را از معاصرانش و یا خدا را از دیگر خدایانی که مردم می‌پرستیدند، متمایز نمی‌کرد (فیشر، ۲۰۰۷، ص ۱۷۴).

ربی جوزف هرمان هرتز (Joseph H. Hertz)، مفسر کتاب مقدس و ربی اعظم انگلستان، در فواصل زمانی ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۶، فرمان خداوند به ابراهیم^ع مبنی بر ذبح فرزند را در راستای نفی سنت رایج فرزندکشی در زمان ابراهیم تفسیر کرده است. به اعتقاد وی، آنچه برای جامعه هم‌عصر ابراهیم^ع حیرت‌انگیز می‌نمود، مداخله خداوند برای بازداشتن ابراهیم^ع از ذبح فرزند بود، نه فرمان خداوند به قربانی کردن فرزند (هرمان هرتز، ۱۹۳۶، ص ۱۸۲).

هرمان هرتز با استناد به آیه ۳۵ باب ۳۲ از کتاب *رمیا*، حکایت ذبح در تورات را به‌مثابه پایانی بر آیین قربانی فرزند تفسیر می‌کند: «مداخله خداوند در این ماجرا و منع ابراهیم از ذبح اسحاق، به روشن‌ترین وجه برای یهودیان آشکار ساخت که "بر خلاف خدایان وحشی و ظالم مشرکان، آنچه خدای ابراهیم می‌خواهد، تنها تسلیم خدا بودن است، نه کشتن فرزند"» (همان).

ذبح فرزند به‌مثابه مجازات الهی

برخی پژوهشگران خاخامی خاطر نشان کرده‌اند که ابراهیم^ع مایل بود هر آنچه از او برمی‌آید، انجام دهد تا پسرش را از قربانی شدن نجات دهد، حتی اگر این اقدام، به نوعی مخالفت با فرمان الهی تلقی شود (اشپیگل، ۱۹۷۹، ص ۶۸). از سوی دیگر، در پاره‌ای آثار یهودی متأخر، این نظریه که فرمان خدا به ذبح فرزند، صرفاً آزمون الهی برای آزمون وفاداری و عبودیت ابراهیم بوده است، مورد تردید قرار گرفته و یا اساساً رد شده است. در مقابل، دستور یهوه به قربانی کردن اسحاق، به‌مثابه مجازاتی برای ابراهیم تفسیر شده است (همان). بنابراین، ابراهیم در حق فرزند نخستش، یعنی اسماعیل بی‌مهری روا داشته و به اصرار همسر دومش ساره، اسماعیل و مادرش را از خانه خود بیرون راند و در صحرائی دور از آبادی رها ساخت. ابراهیم شفقت پدری را از پسر بزرگترش اسماعیل دریغ داشت و به مجازات این گناه، خداوند به ظاهر رحمت خویش را از فرزند ابراهیم یعنی اسحاق برداشت و او را به قربانی کردن اسحاق مکلف نمود.

با این حال، فرضیه فوق چندان با مستندات کتاب مقدس همسو نیست؛ چراکه به تصریح عهد عتیق (پیدایش ۲۱: ۱۸-۹)، اعتراض ساره به ابراهیم و درخواست بیرون راندن هاجر و اسماعیل، با موافقت خداوند بوده است. این تأیید خداوند بود که ابراهیم را بر انجام درخواست ساره مصمم کرد.

نظریه بازگشت به سپهر اخلاق

روشن است که فرمان خداوند به ابراهیم، مبنی بر ذبح فرزندش اسحاق، از منظر شخصی، به دلیل عشق پدر به فرزندش، فرمانی رنج‌آور و پریشان‌کننده بود. یک طرف داستان، خداوند یکتاست. معمایی که در این میان ایجاد می‌شود، از یک‌سو، به دغدغه ابراهیم نسبت به اطاعت از فرمان خداوند و از سوی دیگر، به علقه خونی پدر و فرزندی که در طبیعت انسان است، برمی‌گردد. این معما ما را به مسئله نسبت ایمان و اخلاق در واقعه ذبح رهنمون می‌کند. پاسخ برخی چنین است که تیغ چاقو، ممکن بود اسحاق را ذبح کند. پیام اخلاقی که از این رخداد به دست می‌آید این است که اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند، بر امور اخلاقی مقدم است. از جمله این افراد کیرگارد است که با طرح نظریه «تعلیق الهیاتی آموزه‌های اخلاقی»، بر تقدم فرمان خداوند بر آموزه‌های اخلاقی تأکید می‌کنند (کیرگارد، ۲۰۱۰، ص ۲۶).

درحالی‌که پاره‌ای از محققان، اساساً نمی‌پذیرند این ابراهیم، که بدون هیچ اعتراضی پسر خود را به قربانگاه می‌برد، همان ابراهیمی باشد که در جریان سدوم (لوط)، نسبت به عمل خداوند که شاید از جهت اخلاقی مشکوک می‌نمود، قویاً اعتراض کرد (پیدایش ۱۸: ۲۳-۳۲؛ اسمیت، ۲۰۰۸، ص ۳۹۲). از این‌رو، برخی مانند *ایمانوئل لویناس* (۱۹۰۶-۱۹۹۵)، فیلسوف یهودی معاصر، داستان ابراهیم و مأموریت وی به کشتن فرزند را در راستای اثبات «تفوق اخلاق بر دین» تفسیر کرده‌اند. *لویناس* معتقد است: نظام اخلاقی همواره از حجیت علی‌الاطلاق برخوردار است. نقطه عطف داستان ابراهیم، نه در ایمان مطلق او، بلکه در بازگشت او به نظام اخلاقی و انصراف از کشتن فرزند جلوه‌گر است (رایسن، ۲۰۰۷، ص ۱۵۵). به نظر وی، این ایمان عالی‌ترین لحظه این داستان نیست، بلکه بازگشت ابراهیم به اخلاق است (نلسن و دیگران، ۲۰۰۵، ص ۲۷).

لویناس، با اشاره به ندای الهی، که از طریق فرشته به ابراهیم می‌رسد و از او می‌خواهد که دست از کشتن اسحاق بردارد و به جای او گوسفند را قربانی کند، می‌نویسد: «چه‌بسا سر سپردن ابراهیم به ندایی که او را به نظام اخلاقی سوق داد، عالی‌ترین لحظه در این نمایش باشد» (لویناس، ۱۹۹۶، ص ۷۴). از نظر این فیلسوف، ابراهیم^ع از ایمان به سوی اخلاق حرکت می‌کند، نه بعکس. به عبارت دیگر، بر خلاف نظر کیرگارد، ابراهیم از ساحت اخلاق به ساحت دین نمی‌رود، بلکه از ساحت دین، که حوزه ایمان است، به سوی ساحت اخلاق، که کلی (عقلانی) است، حرکت می‌کند (همان، ص ۳۵۹).

بازخوانی ذبح فرزند ابراهیم در سنت مسیحی

در عهد جدید، هرگز از اسماعیل نامی به میان نیامده، و تنها در نامه پولس به غلاطیان اشاره‌ای کوتاه و گذرا به وی شده است. در باب چهارم این رساله، پولس اسماعیل را «فرزند کنیزه» خوانده، یهودیان را به او همانند کرده و مسیحیان را همانند اسحاق می‌شمارد (غلاطیان، ۴: ۳۱-۳۰). این استعاره، حکایت از بدبینی عمیق پولس به اسماعیل حکایت دارد. در مقابل، اسحاق در عهد جدید، شخصیتی متعالی است. او برترین فرزند ابراهیم و تنها وارث اوست (غلاطیان ۴: ۲۸-۲۷). فرزندان وی کسانی هستند که وعده برکت الهی به ایشان تعلق گرفته است (رساله به رومیان ۹: ۹-۷). همچنین عهد جدید خداوند را «خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب» می‌خواند (مرقس ۱۲: ۲۶؛ اعمال رسولان ۳: ۱۳). نام اسحاق، در شجره‌نامه‌های عیسی درج شده است (متی ۱: ۲؛ لوقا ۳: ۳۴). پولس او را نیای مسیحیان (رساله به رومیان ۹: ۱۰) و فرزند خدا دانسته و مسیحیان را همچون اسحاق، فرزندان وعده می‌خواند (رساله به غلاطیان ۴: ۲۸). همچنین، عهد جدید به ختان اسحاق در هشتمین روز زندگی (اعمال رسولان ۷: ۸) و قربانی شدن او (رساله به عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹؛ رساله یعقوب ۲: ۲۱) اشاره می‌کند.

در مقابل، دیدگاه یهودی و اسلامی، که بر تعیین ذبح تأکید دارند، تفاسیر مسیحی از این واقعه، از تعیین ذبح فراتر رفته، بیشتر بر محور بازنمایی آن از به صلیب رفتن عیسی تأکید دارند. الهیات مسیحی در تفسیر همه آیاتی که به صلیب عیسی اشاره دارند (متی ۲۷: ۳۲-۳۵؛ مرقس ۱۵: ۲۴؛ لوقا ۲۳-۳۳؛ یوحنا ۱۹: ۱۸-۲۵)، اسحاق را پیش نمونه عیسی به‌شمار می‌آورد. در این نگاه، اسحاق بر فراز هیزم‌گاه بسته شد. چنان‌که عیسی نیز بر فراز صلیب بسته شد. او در روز سوم، به سوی قربانگاه برده شد (پیدایش ۲۲: ۴). همچنان‌که عیسی در روز سوم از گور برخاست (متی ۱۲: ۴۰؛ مرقس ۸: ۳۱؛ لوقا ۹: ۲۲؛ یوحنا ۲: ۱۹-۲۱).

حکایت ذبح فرزند ابراهیم در عهد جدید چنین بیان شده است:

با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به‌عنوان قربانی تقدیم کرد. او که وعده‌ها را پذیرفته بود، حاضر شد پسر یگانه خود را قربانی کند، همان را که درباره‌اش گفته شده بود: «نسل تو از اسحاق محسوب خواهد شد». ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است، حتی مردگان را زنده کند، و می‌توان گفت: به‌نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت (رساله به عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹)

بر این اساس، ایمان ابراهیم به خدا به گونه‌ای بود که باور داشت خدا قادر است فرزند کشته وی را بار دیگر به زندگی بازگرداند و جامعه حیات بر تن وی بپوشاند، تا وعده خدا درباره استمرار نسل ابراهیم از اسحاق محقق شود.

ابراهیم، قهرمان ایمان

در نگاه ظاهری و غیرتفسیری به داستان ذبح در الهیات مسیحی، ابراهیم قهرمان ایمان بوده و نسبت به آزمونی که خداوند برای او در نظر گرفته بود، پیروزمندانه بیرون می‌آید. این مسئله، در آراء آباء اولیه کلیسا نیز آمده است. آگوستین قدیس معتقد است: اگرچه ابراهیم هرگز باور نکرد که خداوند از او قربانی انسانی را قبول می‌کند، با این حال به محض اینکه فرمانی الهی را مبنی بر قربانی کردن فرزندش شنید، بلافاصله اطاعت کرد (آگوستین، ۱۶: ۳۲، ۱۹۷۲). یوحنا زریں دهان نیز در عکس‌العمل ابراهیم نسبت به فرمان خداوند می‌گوید: ابراهیم سؤالات بسیاری را می‌توانست از خداوند پرسد: از جمله اینکه اگر اسحاق قربانی شود، چگونه وعده‌های خداوند درباره گسترش نسل وی به تحقق می‌رسید، اما هیچ‌کدام از این سؤالات را نپرسید. آنچه که صرفاً برای او مهم بود چگونگی انجام فرمان خداوند بود (The Sacrifice of Isaac, a Symbol of the Resurrection, p۳). اورینگن، اهل اسکندریه نیز می‌گوید: اینکه ابراهیم صبح زود از خواب بلند شد، تعمدانه و دلخواهانه نبود. او با هیچ کس مشورت نکرد و به خود تردیدی هم راه نداد، بلکه بدون وقفه برای سفر آماده شد (همان). نتیجه اینکه، اگرچه ابراهیم به ایمان خود به خداوند و تعهد خداوند به انجام وعده‌های خود ایمان داشت، با این حال خود را برای انجام فرمان خداوند، بدون هیچ‌گونه اعتراضی آماده کرده بود (سوتنام، ۲۰۰۵، ص ۲۹).

ذبح اسحاق، پیش‌درآمد صلیب عیسی

بر خلاف سنت یهودی، که محور داستان ابراهیم و عموم تفاسیر حول بازخوانی نقش وی سامان می‌یابد، در سنت مسیحی، اسحاق عهده‌دار نقش اول ماجراست. در نوشته‌های نخستین مسیحی، قربانی اسحاق، به عنوان فدی‌های برای نجات جهان تلقی شده است. هیپولیتوس (Hippolytus) رومی در اوایل قرن سوم در تفسیری که بر غزل‌ها نگاشته است، می‌نویسد: «اسحاق مقدس، مشتاق کفاره شدن بود و آرزو داشت که خود را برای نجات جهان قربانی کند» (اسمیت، ۲۰۰۸، ص ۳۱۲). مسیحیان دیگری نیز در سنت اولیه مسیحی اسحاق را به‌مثابه «کلمه خدا» و کسی که پیش‌درآمد، مسیح بوده است، تلقی کرده‌اند (اورینگن، ۱۹۸۲، ص ۱۸۸).

اکثر مفسران مسیحی کتاب مقدس، این فقره از عهد جدید را همچون پیش‌نمایشی از طرح نجات خدا، یعنی جان باختن عیسی بر صلیب و قربانی شدن او به کفاره گناه بشر تفسیر کرده‌اند (میرلی، ۲۰۰۰، ص ۱۰۷). از این منظر، عیسی در روایت مسیحی جایگزین قوچی در نظر گرفته شده است که طبق گزارش عهد عتیق، خداوند برای ابراهیم مهیا ساخت، تا به جای فرزندش قربانی کند. واقعه صلیب

مسیح در واقع تحقق بخش پیش‌گویی کتاب مقدس است که در پاسخ ابراهیم، به اسحاق مبنی بر اینکه «خدا بره قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد»، بازتاب یافته است.

پرسش اسحاق از پدر درباره بره قربانی و پاسخ ابراهیم، که «خدا بره قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد» در ادبیات مسیحی، استعاره‌ای معطوف به رخداد صلیب مسیح شمرده شده است. بر این اساس، آمادگی و تمایل ابراهیم، برای قربانی کردن یگانه پسرش، آن‌گاه که به سنت مسیحی راه می‌یابد، در حکم نشانه و گواهی بر رضایت خدا (پدر) بر فدیة دادن جان یگانه پسرش (مسیح)، برای نجات بشر تفسیر شده است. در این نگاه، ابراهیم توانست رستاخیز را هزاران سال قبل از وقوعش، مشاهده نماید (The Sacrifice of Isaac, a Symbol of the Resurrection, p۳).

تشابه داستان قربانی شدن اسحاق و بر صلیب رفتن عیسی، که در آثار نویسندگان مسیحی کمابیش مورد توجه قرار گرفته است، تصویر همسانی است که از حمل هیزم و رفتن به ارتفاع، در این دو روایت ترسیم شده است:

نقش‌های اصلی هر دو داستان برای قربان کردن خویش بر فراز کوه، با خود هیزم حمل کرده‌اند. در دعایی که در پنجشنبه مقدس خوانده می‌شود، گفته می‌شود همان‌طور که اسحاق چوب سوختنی را برای قربانی سوختنی حمل کرد، عیسی نیز چوب صلیب خود را حمل کرد. همان‌طور که اسحاق زنده ماند، عیسی نیز از مرگ زنده برخاست و به حواریون مقدسش خود را نشان داد (همان).

در برخی آثار مسیحی، تلاشی برای برقراری پیوند میان کوه موريا و جلجتا، یعنی محل صلیب مسیح نیز دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی جلجتا را قسمتی از کوه موريا دانسته‌اند که ماجرای ذبح اسحاق بر بلندای آن اتفاق افتاده است (برنهارت، ۲۰۰۷، ص ۲۹۱). بنابراین، باید گفت: قربانی عیسی و اسحاق، هر دو در یک مکان به وقوع پیوسته است.

ذبح اسحاق و نظریه ایمان‌گرایی

تفسیر مهم دیگری که در نوشته‌های مسیحی، از ماجرای ذبح فرزند ابراهیم وجود دارد، متعلق به سورن کیرکگارد (۱۸۱۳-۱۸۵۵)، فیلسوف دانمارکی و یکی از پرآوازه‌ترین نویسندگان مسیحی عصر جدید است. کیرکگارد، بر این باور بود که ایمان یک عدم قطعیت عینی است. از این‌رو، به کارگیری هرگونه دلیل و برهان عقلی و طبیعی در اثبات مسیحیت را ناکارآمد ارزیابی می‌کرد و واکاوی تاریخمندی مسیح را نمی‌پسندید. تفسیر او از واقعه ذبح فرزند ابراهیم نیز در راستای اثبات ایمان‌گرایی در قبال اتکا به خرد انسانی است.

کیرکگارد، در برداشت خود از این ماجرا، که خالی از عنصر تخیل نیست، بر سرسپردگی، تعهد و ایمان شورمندانه تأکید می‌ورزد. ابراهیم در برداشت کیرکگارد، همه درک و عقل خودش را رها کرده است. او وقتی از سرزمین پدری خود به فرمان خدا، به سوی سرزمین موعود کوچ می‌کند، خرد و درک ناسوتی خود را به جای می‌گذارد و تنها ایمان را با خود می‌برد. هنر او این بود که به امور خردستیز و محال ایمان داشت (برنهارت، ۲۰۰۳، ص ۱۴).

ابراهیم نمی‌تواند مأموریت خود را برای دیگران بازگو کند؛ زیرا نمی‌تواند آن را با زبان عقل بیان کند؛ چون عمل برخاسته از ایمان قابل بیان نیست. به تعبیر دریدا، «ابراهیم با حفظ راز، به اخلاق خیانت می‌کند» (دریدا، ۱۹۹۶، ص ۵۹). به عبارت دیگر، ابراهیم از لحاظ اخلاق و عرف عام، قاتل سنگدلی می‌نمود. حال آنکه در برابر خداوند، «پدر ایمان» بود (مستعان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲). بنابراین، می‌توان گفت: «کیرکگارد به عنوان یک مسیحی، اعتماد به قوای عقلی در حیطه پارادوکس را به منزله گناه می‌داند؛ چون ذات گناه، ادعای مغرورانه استقلال و خودمختاری بشر در ارتباط با خداوند است» (استفن، ۲۰۰۶، ص ۱۲۴).

همچنین در ایمان کیرکگارد، خطر نهفته است و شهسوار ایمان او به همین صورت مخاطره‌آمیز است. خطر ایمان کیرکگارد خطر معرفتی است. انسان به امری گردن می‌نهد که با خردش ناسازگار است. در چنین عملی، خطر نهفته است. ابراهیم از نظر کیرکگارد به همین معنا خطر کرد. او شهسوار ایمان بود (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴، ص ۷۴).

بازخوانی ذبح فرزند ابراهیم در سنت اسلامی

بر خلاف گزارش عهدین، چهره اسماعیل در روایت قرآن، چهره‌ای متعالی است. قرآن دوازده بار از او نام برده، وی را به بردباری (صافات: ۱۰۱)، برگزیدگی و نیکویی نزد خداوند (ص: ۴۸) ستوده است. به نزول وحی بر او اشاره می‌کند (بقره: ۱۳۶؛ آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۶۳)، او را پسندیده نزد پروردگار خوانده (مریم: ۵۴) و در کنار ابراهیم، نقش مهمی در بنای کعبه برای او قائل است (بقره: ۱۲۵-۱۲۷). از سوی دیگر، قرآن هفده بار نام اسحاق را به میان آورده، او را بنده خدا خوانده و شایستگی و نیکوکاری‌اش را ستوده است (انبیاء: ۷۲). از رسیدن مژده ولادت او در ایام کهنسالی ابراهیم (ابراهیم: ۳۹) و نعمت بی‌کران الهی بر او یاد می‌کند (یوسف: ۶). اسحاق را موهبت الهی به ابراهیم (انعام: ۸۴؛ ابراهیم: ۳۹؛ انبیاء: ۷۲) و برکت یافته از سوی خدا می‌خواند (صافات: ۱۱۳).

قرآن ماجرای ابراهیم و ذبح فرزند را این‌گونه نقل می‌کند:

[ابراهیم گفت] پروردگارا به من از شایستگی فرزندی ببخش. آن‌گاه او را به فرزندی بردبار مژده دادیم و چون در کار و کوشش به پای او رسید، [ابراهیم] گفت: ای فرزند من در خواب دیده‌ام که سر تو را می‌برم، بنگر [در این کار] چه می‌بینی؟ [اسماعیل] گفت پدر جان آنچه فرمادت داده‌اند، انجام بده که به زودی مرا به خواست خداوند، از شکیبایان خواهی یافت. آن‌گاه چون هر دو [بر این کار]، گردن نهادند و او را بر گونه‌اش به خاک افکند و ندایش دادیم که ای ابراهیم، رؤیایت را به حقیقت باورداشستی، ما بدین‌سان نیکوکاران را جزا می‌دهیم. بی‌گمان این آزمونی آشکار است. و به جای او قربانی بزرگی را فدیة پذیرفتیم و برای او در میان واپسینان نام نیک نهادیم. سلام بر ابراهیم. بدین‌سان نیکوکاران را جزا می‌دهیم؛ چراکه او از بندگان مؤمن ما بود (صافات: ۱۰۰-۱۱۱).

همان‌گونه که در این آیات مشاهده می‌شود، تنها به اصل ماجرا اشاره شده و به‌طور مستقیم، نامی از فرزندی که نامزد این امتحان بزرگ الهی بوده، به میان نیامده است. همچنین به محل وقوع این جریان و محل ذبح نیز اشاره‌ای نشده است. تنها این نکته قابل برداشت است که فرزند قربانی، همان فرزندی است که بشارت تولد او به ابراهیم داده شده بود. بنا بر آنچه در سوره «صافات» بیان شده، خداوند در عالم رؤیا، به پیامبر خویش دستور داد تا فرزند خود را به نشانه تبعیت از خواست و مشیت الهی قربانی کند. ابراهیم نیز این مسئله را با فرزند خویش در میان گذاشت. او با رضایت‌خاطر تمام، خود را تسلیم امر الهی کرد. با این حال، در آیات مربوط به این داستان، ذکری از نام فرزند قربانی و نیز محل ذبح به میان نیامده و اجمال بدوی موجود در این آیات، موجب شد تا گروهی از مفسران قرون اولیه، با استناد به شواهد و احتمالاً رجوع به پیشینه این جریان در یهودیت، به این نتیجه برسند که نامزد قربانی، حضرت اسحاق بوده است (طبری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۶). اما با گذر زمان و تعمق بیشتر در شواهد درون‌متنی و تاریخی، شاهد تغییر برداشت مفسران اسلامی هستیم.

بر اساس آیات قرآن، خداوند دو بار به ابراهیم بشارت فرزند داده است؛ در بشارت دوم، نام اسحاق آمده است. بشارت به اسحاق در آیه ۱۱۲ سوره «صافات»، که پس از بیان داستان ذبح آمده، تأییدی است بر اینکه مراد از ذبح همان «غلام‌حلیم» در آیه «فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (صافات ۱۰۱) است که بر اسماعیل منطبق است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۱۷-۵۱۸). بنابراین، کسی که ابتدا به او بشارت داده شده، و در واقع او ذبح قرآن است، اسحاق نیست و فرزند دیگر ابراهیم، یعنی اسماعیل است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۵۳). از سوی دیگر، وصف اسماعیل به صبر: «وَاسْمَعِيلَ وَاَدْرِيسَ وَذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» (انبیاء: ۸۵)؛ نشان شکیبایی اسماعیل بر ذبح دانسته شده است (رازی، ۱۴۱۰، ج ۲۶، ص ۱۵۳-۱۵۴). همچنین وصف «صادق الوعد» برای او: «أَنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» ممکن است به سبب وعده او به صبر بر ذبح باشد (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۷). پس، از این جهت بین قرآن و تورات اختلاف است. از ظاهر این

آیات برمی‌آید که بین دو بشارت فاصله بوده، چراکه فرزند اول، به سن رشد رسیده و ماجرای ذبح رخ داده و بعد فرزند دوم، بشارت داده شده است.

سیر تطور دیدگاه مفسران اسلامی در تعیین ذبح

بر خلاف سنت یهودی و مسیحی، در سنت اسلامی، اولین و مهم‌ترین نکته در داستان ذبح فرزند، مسئله تعیین مصداق ذبح است. البته در اسلام این دیدگاه، که مهم‌ترین بخش از داستان و در واقع هدف از فرمان خداوند به ذبح، آزمودن ابراهیم برای اعطای مقام امامت به آن حضرت است، کاملاً پذیرفته شده و مسلم فرض شده است. اگرچه، امروزه نام اسماعیل به عنوان ذبح حضرت ابراهیم در حافظه جمع بسیاری از مسلمانان ثبت شده، اما پرسش از کیستی ذبح در میان مسلمانان پیشینه‌ای بس دراز دارد و به روزگار خلیفه دوم باز می‌گردد (صدیق عبدالعظیم، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵-۱۷). همچنان‌که/ابن‌کثیر در این زمینه می‌نویسد:

جمع زیادی از گذشتگان قائل بودند که ذبح اسحاق است و آن را از کعب الأخبار یا از صحف اهل کتاب اخذ کرده بودند. این کار در حالی صورت گرفت که این معنا از قرآن کریم فهمیده نمی‌شود، بلکه مفهوم یا منطوق، بلکه نص قرآن حاکی از آن است که ذبح اسماعیل بوده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۴).

برخی مفسران، هیچ‌یک از دو قول را ترجیح نداده و برخی در جمع بین روایات، احتمال داده‌اند که ابراهیم یک بار به ذبح اسحاق و بار دیگر به ذبح اسماعیل تقرب جسته است (مقدسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶۴) یا آنکه چون اسحاق آرزو می‌کرد ذبح باشد، تا به مرتبه ثواب اسماعیل برسد، خداوند که صدق او را می‌دانست، در میان فرشتگان وی را ذبح نامید (حویزی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۲۴).

تغییر نگرش در مصداق ذبح و به تعبیر دقیق‌تر، قوت یافتن قول به ذبح خواندن اسماعیل، موجب شد تا برخی مستشرقان ادعا کنند که ذبح دانستن اسماعیل، قرن‌ها بعد در سنت اسلامی وارد شده است. به عنوان نمونه، *ادوارد نورت* در پژوهشی پیرامون ذبح اسحاق می‌نویسد: «محمد^ص خود احتمالاً اسحاق^ع را به عنوان نامزد قربانی قلمداد می‌کرد و مفسرین اولیه نیز در این مورد شکی نداشتند» (نورت، ۲۰۰۲، ص ۱۳۰). به گفته وی، *فایرستون* نیز بر اساس بررسی فراوان مفاد آثار اسلامی، به این نتیجه رسید که منابع اولیه اسلامی، تمایل داشتند که اسحاق^ع را به عنوان نامزد قربانی به حساب آورند (همان).

همچنین مؤلف کتاب *مقدس؛ الهیات و ایمان*، پس از مقایسه نقل داستان در قرآن و تورات و برشمردن سه مؤلفه ۱. الهی بودن عمل قربانی؛ ۲. تسلیم تمام و کمال حضرت ابراهیم در مقابل مشیت

الهی؛ ۳. برکت یافتن نسل ابراهیم، می‌نویسد: «با اینکه در سنت اولیه اسلامی، هویت فرزند، مورد نزاع بود. در طی دوره‌ای توافق عمومی حاصل شد که اسماعیل به جای اسحاق فرزند مورد بحث است. همچنین درحالی‌که در قرآن مکانی برای وقوع این داستان نقل نشده، سرانجام سنت اسلامی آن را در مکه قرارداد» (مبرلی، ۲۰۰۰، ص ۱۱۶).

فخررازی، گزارشی از اسامی مفسران در هر دو گروه و نیز ادله و براهین هر یک ارائه کرده است. وی افرادی مانند عمر، عباس بن عبدالمطلب، علی^ع، ابن مسعود، کعب الأحبار، قتاده، سعید بن جبیر، مسروق، عکرمه، الزهری، السدی و مقاتل را در گروه اول، که قائل به ذبیح بودن اسحاق بودند، جای می‌دهد. افرادی مانند ابن عباس، ابن عمر، سعید بن المسیب، الحسن، الشعبي، مجاهد و الكلبی را در شمار کسانی که قائل به ذبیح بودن اسماعیل بودند، برمی‌شمرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۴۷).

کیستی ذبیح در روایات اسلامی

روایات اسلامی اهل سنت، که در خصوص ماجرای ذبیح پسر ابراهیم وارد شده است، متناقض به نظر می‌رسد: گروهی اسحاق را ذبیح دانسته و گروهی دیگر بر قربانی شدن اسماعیل تصریح یا اشاره دارند. لازم به یادآوری است که در بین مجامع روایی شیعه نیز روایاتی مبنی بر ذبیح الله بودن اسحاق وجود داشته است. همچنانکه شیخ صدوق ادعا می‌کند که روایات در مورد تعیین نام ذبیح ابراهیم، با یکدیگر اختلاف دارند. آن‌گاه خود طریق جمعی را برای آن پیشنهاد می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۱). در کتاب کافی، شواهدی بر وجود روایات در این زمینه قابل بررسی است و با استناد به همین شواهد مرحوم مجلسی احتمال داده‌اند که شیخ کلینی از متوفین در این مسئله باشد (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۱۲، ص ۱۳۱).

در برخورد با دوگانگی روایات این باب در میان شیعیان، از آغاز تاکنون دو رویکرد وجود داشته است:

۱. گروهی، هر دو دسته روایات را بدون هیچ گزینشی نقل کرده‌اند. از آن جمله، می‌توان به مرحوم قمی (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۲۴)، حویزی (حویزی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۹) و بحرانی (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۶۱۵) اشاره کرد.

۲. گروه دیگر بر ذبیح بودن اسماعیل تصریح دارند. از میان ایشان، می‌توان شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۷)، شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۲۴، ص ۴۳۱)، طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۰۷)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۳۴) و در میان متأخرین علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۳۱) را نام برد.

از سوی دیگر، در برخورد اهل سنت با روایات متناقض این باب، سه رویکرد دیده می‌شود:

۱. گروهی نظیر فخررازی (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۴۶)، ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۷) و سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۷۹)، تنها به بازگویی هر دو دسته روایات بسنده کرده، بدون هیچ گزینشی آنها را نقل کرده‌اند.

۲. گروهی نظیر طبری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۵۴)، ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۴۹) و ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۷)، اسحاق^ع را به عنوان ذبیح پذیرفته‌اند.

۳. گروه سومی مانند زمخشری (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۸)، ابو حیان (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۱۱۹)، ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۵)، ابن حجر عسقلانی (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۳۷۸) و زحیلی (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۳، ص ۱۱۴) بر قربانی شدن اسماعیل^ع صحه گذاشته‌اند.

با توجه به عدم التزام علمای شیعه به مضمون برخی روایاتی که به ذبیح بودن اسحاق اشاره دارند، می‌توان گفت: روایات جانب اسحاق، یا دچار ضعف سندی هستند. یا در مقام تعارض با روایات جانب اسماعیل، تاب مقاومت نداشته و در مقام تعارض با آن، کنار نهاده شده‌اند. در حقیقت، روایات موجود در این زمینه، حکم روایات متعارضی را دارد که علما با روش‌های گوناگون از آنها رفع تعارض کرده و یا سعی در جمع کردن بین مضمون آنها می‌کنند. برای نمونه، شیخ صدوق با تصرف در ظاهر روایاتی که اسحاق را ذبیح الله می‌دانند، ذبیح الله بودن اسحاق را این‌گونه توضیح می‌دهد: «ذبیح اسماعیل بود. اما اسحاق که چند سال بعد به دنیا آمد، آرزو کرد ای کاش او کسی بود که خداوند ابراهیم را به ذبحش امر کرد. خداوند از قلب او آگاه شد و او را به جهت تمنای ذبح، بین ملائکه ذبیح نامید» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۱).

در مجموع، فارغ از اثبات کیستی ذبیح در تفاسیر اسلامی، آنچه گذشت این نکته به خوبی قابل برداشت است که بر خلاف یهودیت و مسیحیت، فضای غالب در تفاسیر اسلامی، مربوط به داستان ذبیح، تلاش برای یافتن شخص ذبیح است. به عبارت دیگر، مفسران اسلامی در برخورد با داستان ذبیح، از میان همه جوانب این رویداد، که در کتب مقدس ادیان پیشین نیز بدان اشاره شده است، دغدغه یافتن مصداق این داستان را داشته، کمتر به جوانب دیگر آن پرداخته‌اند. البته ادیان ابراهیمی، به‌ویژه اسلام در این نکته اشتراک نظر دارند که هدف خداوند از فرمان به ذبح، امتحان بزرگ حضرت ابراهیم^ع بوده است. البته در اسلام، به یک حقیقت دیگر نیز اشاره شده است و آن اینکه، هدف از این آزمایش خطیر، اعطای مقام امامت به آن حضرت بوده که مقامی بالاتر از مقام نبوت است.

نتیجه‌گیری

ماجرای فرمان ذبح به ابراهیم^ع یکی از موضوعات مشترک و در عین حال، اختلاف‌آمیز میان سه دین بزرگ توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام بوده است. اهمیت پرداختن به این مسئله، از این جهت است که از یک‌سو، شخصیت ابراهیم در هر سه دین دارای جایگاه ویژه‌ای بوده، به گونه‌ای که این سه دین را «ادیان ابراهیمی» می‌نامند. از سوی دیگر، ماجرای ذبح در کتب مقدس این سه دین، قرآن، عهد عتیق و عهد جدید بیان شده است. همین امر موجب شده است تا تفاسیر مختلفی، اعم از تفاسیر اخلاقی، اعتقادی، عرفانی و... از این رویداد، از سوی صاحب‌نظران هر سه دین ارائه شود و هر کسی از زاویه نگاه خود، آن را نگریسته و تفسیر کند. چنان‌که گفته شد، این پژوهش فارغ از اینکه در پی تعیین هویت ذبح باشد، در پی تبیین مسئله متفاوتی است که در هر یک از سه سنت دینی اسلام، یهودیت و مسیحیت از روایت ذبح فرزند ابراهیم برآمده و تفاسیری گوناگونی را از متن مقدس این ادیان شکل داده است. دستگاه اندیشه یهودی، ذبح را اسحاق می‌داند. تفکر مسیحی نیز در این موضوع پیرو اندیشه یهودی است. اندیشه اسلامی نیز در طول تاریخ در مقام بازشناسی هویت ذبح از اسحاق، به اسماعیل گرایش یافته است. با این حال، دغدغه هر یک از این سه دین، در پرداختن به روایت ذبح فرزند ابراهیم با دیگری متفاوت بوده است. آنچه در یهودیت و اسلام نسبت به این مسئله اهمیت دارد، یافتن دلیل و فلسفه امر خداوند به ابراهیم برای ذبح است. نظریه غالب در این خصوص در یهودیت، در کنار دیگر تفاسیری که از این رویداد ارائه شده، نظریه آزمون بودن آن برای ابراهیم است. ابراهیم شخصیت اصلی داستان ذبح قلمداد می‌شود. در اسلام توافق بر این مسئله وجود دارد. به عبارت دیگر، چنانچه پیشتر نیز بیان شد، از جنبه نظری بر اساس نگاه قرآن کریم و اسلام، مهم‌ترین جنبه این رویداد، موضوع عهد خداوند متعال با ابراهیم است که در اسلام از آن به «مقام امامت» تعبیر شده است؛ مقامی که بالاتر از مقام نبوت است. البته در مقام عمل، هم مسلمانان و هم یهودیان در منابع پس از ظهور اسلام، برای اثبات دیدگاه خود، بیشتر بر کیستی ذبح تأکید داشته‌اند.

در مسیحیت، دیدگاه غالب و در واقع هدف اصلی، فرع بر ذبح بودن اسحاق، در واقع اثبات این مطلب است که ذبح اسحاق، مقدمه و پیش‌نمایش به صلیب رفتن عیسی، به عنوان برنامه خداوند برای نجات بشر است. از این رو، در این دین، اسحاق شخصیت اصلی داستان ذبح است. با این حال، روشن است که در کنار رویکرد غالب در این سه دین، تفاسیر و زاویه نگاه‌های دیگری از جمله نگاه عرفانی و یا اخلاقی به مقوله ذبح وجود دارد؛ از این منظر به اخلاقی بودن یا نبودن امر، به ذبح و یا چرایی این مسئله از نگاه عرفانی پرداخته‌اند.

منابع

ابن اثیر، عزالدین ۱۴۱۷ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار الکتب العربی.

ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، *المتظم فی تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفه.

ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر.

____، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۹ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.

ایمانی، محمدرسول، ۱۳۸۹، «مروری بر دو دیدگاه در مورد ذبح ابراهیم^ع در سنت اسلامی»، *معرفت ادیان*، ش ۲، ص ۵ - ۲۲.

آقاسینی، حسین و سمانه زراعتی؛ ۱۳۸۹، «بررسی تطبیقی داستان حضرت ابراهیم در متون تفسیری و عرفانی»، *الهیات تطبیقی*، ش ۲، ص ۴۱ - ۶۹.

بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

پور اختری، زینب، ۱۳۸۸، «ذبح از دیدگاه قرآن، عهدین و مفسران»، *کوثر*، ش ۳۳، ص ۱۰۱ - ۱۰۸.

ثعلبی، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۳۷۹ق، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح، هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان.

زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت، دارالفکر المعاصر.

زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *تفسیر الکشاف*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

سلیمانی اردستانی، رحیم، «خردورزی در ماجرای ذبح فرزند توسط ابراهیم خلیل»، *انجمن معارف اسلامی*، ش ۲، ۱۳۸۴،

ص ۶۹ - ۸۲.

سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

شیخ صدوق، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.

____، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا^ع*، بیروت، مؤسسه اعلمی.

شیخ مفید، محمد بن محمد (ابن نعمان)، ۱۴۲۴ق، *تفسیر القرآن المجید*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

صدیق عبدالعظیم، ابوالحسن، ۱۴۱۴ق، «الذبح من هو؟»، *الشرعیة و الدراسات الاسلامیه*، ش ۲۱، ص ۱۳ - ۹۸.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اعلمی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

طبری، سنه ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۱م، *جامع البیان*، بیروت، دار الفکر.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۳ق، *تاریخ طبری*، بیروت، مؤسسه اعلمی.

____، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- Moberly, R. W. L., ۲۰۰۰, *The Bible, Theology, and Faith: A Study of Abraham and Jesus*, Cambridge University Press.
- Nelson, Eric Sean & Kapust, Antje & Still, Kent, ۲۰۰۵, *Addressing Levinas*, Northwestern University Press.
- Noort, Edward and Tigchelaar, Eibert (Eds), *the Sacrifice of Isaac*, BRILL, ۲۰۰۲.
- Origen, Ronald E. Heine, ۱۹۸۲, *Homilies on Genesis and Exodus*, Catholic University of America Press.
- Riessen, Renée D. N. Van, ۲۰۰۷, *Man as place of God: Levinas' Hermeneutics of Kenosis*, Published by Springer.
- Sarna, Nahum, August ۲۰۰۱, *The JPS Torah Commentary: Genesis, The Jewish Publication Society*; ۱st edition.
- Smith, Yancy, ۲۰۰۸, "Hippolytus' Commentary on the Song of Songs in Social and Critical Context" PhD Dissertation; Brite Divinity School.
- Solomon, Timosy M., ۱۹۹۸, *Study of Abraham in the bible and the Qur'an as a step toward interfaith dialogue*, Hartford Seminary.
- Spiegel, Shalom, ۱۹۷۹, *The Last Trial: On the Legend and Lore of the Command to Abraham to Offer Issac as a Sacrifice - the Akedah*, Behrman.
- Stephen, Evans, C., ۲۰۰۶, *Kierkegaard on Faith and the Self*, Baylor University Press.
- Vetus Testamentum, Omri Boehm, Jan., ۲۰۰۲, *The Binding of Isaac: An Inner-Biblical Polemic on the Question of "Disobeying" a Manifestly Illegal Order*, V.۵۲, Fasc. ۱, pp. ۱-۱۲.
- Wenham, Gordon, ۱۹۹۴, *Word Biblical Commentary* Vol. ۲, Genesis ۱۶-۵۰, Dallas, texas, word books publisher.
- Y.Koli, Talqut me'amlo'ez, ۱۹۶۷, *A Collection of Aggada, Commentaries, and Halakha: Genesis*, Jerusalem.

- فخر رازی، ۱۴۱۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، ج سوم، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- قرطبی، محمدبن احمد انصاری، ۱۴۰۵ق، *تفسیر قرطبی*، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۳۷، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتاب.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۴۱۴ق، *البدء و التاریخ*، مصر، مکتبه الثقافة الدینیة.
- مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۴، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- مهتاب مستغان، ۱۳۷۴، *کیرکگارد؛ متفکر عارف پیشه*، تهران، روایت.
- Augustine of Hippo, ۱۹۷۲, *The City of God*, Translated by Henry Bettenson Harmondsworth, England, Penguin Books.
- Bandstra, Barry, ۲۰۰۸, *Reading the Old Testament: Introduction to the Hebrew Bible*, Cengage Learning.
- Barnhart, David, ۲۰۰۷, *Living in the Times of the Signs*, Xulon Press.
- Cohen, Barbara, ۱۹۷۸, *The Binding of Isaac*, Lothrop Lee & Shepard.
- Fischer, Zoltan, Jul-Sep ۲۰۰۷, *Jewish Bible quarterly*, "sacrificing Isaac: a new interpretation", V. ۳۵ Issue ۳, p ۱۷۳- ۱۹۱.
- H. C. Brichto, ۱۹۹۸, *The Names of God*, New York, Oxford university press.
- Jacques, Derrida, ۱۹۹۶, *The gift of death*, University of Chicago Press.
- Joseph Herman Hertz, ۱۹۳۶, *Hamishah Humshe Torah Im Ha-Hafterot: Genesis*, Defus d'universitah Oxford.
- Kierkegaard, Soren, ۲۰۱۰, *Fear and trembling*, USA, pacific publishing.
- Letter & Spirit ۱, ۲۰۰۵, *The sacrifice of issac in genesis and Hebrew s a study in the Hermeneutic of Faith*, James Swetnam, S.J, Pontifical Biblical Institute, Rome, pp ۲۳-۴۰.
- Levenson, Jon Douglas, ۲۰۱۲, *Inheriting Abraham: The legacy of the patriarch in Judaism, Christianity, and Islam*, Princeton: Princeton University Press.
- Levinas, Immanuel, ۱۹۹۶, *Proper Names*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Lippitt, John, ۲۰۰۳, *Routledge philosophy guidebook to Kierkegaard and Fear and trembling*, London, New York: Routledge.
- Lowin, Shari L., ۲۰۱۱, "Abrahm in Islamic and Jewish Exegesis", *Religion Compass* ۵/۶.
- Microsoft weekly magazine*, "The sacrifice of Isaac, a symbol of the resurrection", (Genesis ۲۲:۱-۱۹).
- Miles, Jack, ۱۹۹۵, *God a biography*, New York, Vintage.